

یک تجربه، یک درس



کمک گرفتن از مانور «هایملیخ»

تجربه گر: سکینه غریبی

بهورز خانه بهداشت کلل
دانشگاه علوم پزشکی بوشهر



گونه‌ای که کودک روی شکم و سرش به سمت پایین بود. با برجستگی کف دست، بین دو کتف کودک چندین ضربه زدم (۵-۶ بار)، کودک را برگردانده دهان را بررسی کردم جسم خارجی هنوز قابل رویت نبود و کودک سپانوز شده بود. با دو انگشت بر روی قفسه سینه فشار دادم، این حرکات را به کمک پدر کودک که تازه از راه رسیده بود چندین بار تکرار کردم، تا زمانی که کودک شروع به گریه کرد و همزمان جسم خارجی که یک تکه کوچک از پاکت چیپس بود در حفره دهان رویت شد، آن را سریعاً با انگشت خارج کردم. خدا را شکر کردم که با انجام مانور «هایملیخ» توانستم جان یک کودک ۸ ماهه را نجات دهم. آنجا متوجه شدم که دوره آموزش عملی احیای کودک و نوزاد چقدر می‌تواند برای نجات جان یک انسان مفید و مؤثر باشد.

غروب یک روز پاییزی مشغول کارهای خانه بودم که صدای در زدن بلند شد. دختر همسایه، آشفته و نفس زنان گفت: «خاله بیا که نی‌نی‌مون حالش خوب نیست.» بسرعت راه افتادم، وارد خانه که شدم، مادر کودک ۸ ماهه اش را روی دست گرفته بود و محکم به پشتش ضربه می‌زد.

دو فرزند دیگر، نگران و هراسان شاهد ماجرا بودند. اول، دو کودک دیگر را به حیاط فرستادم تا شاهد ماجرا نباشند. با وجود پرسیدن از مادر اما توضیحاتش جوری بود که متوجه نشدم کودک چه چیزی را به دهان برده و بعد دچار حادثه شده است. کودک هوشیاری داشت، ولی تنفس درستی نداشت. سریع دهانش را از نظر وجود جسم خارجی بررسی کردم، چیزی در حفره دهان قابل مشاهده نبود، بلافاصله او را روی بازویم انداختم به